



بسم الله الرحمن الرحيم

مبحث هجدهم: کذب بودن خلف وعده

هجدهمین بحث در ذیل مباحث کذب این است که آیا خلف وعده به کذب از مقوله کذب است یا خیر؟ بعضی می‌گویند که خلف وعده مطلقاً از مقوله کذب بوده و لذا حرام است. بعضی هم می‌گویند که خلف وعده مطلقاً از مقوله کذب نیست. بعضی‌ها هم تفصیل می‌دهند که اگر در موقع وعده دادن، قرار دارد که عمل نکند، آن کذب است؛ اما اگر قرارش بر این نباشد، کذب نیست.

پس اینکه خلف وعده مشمول بحث کذب است و به کذب برمی‌گردد یا برنمی‌گردد، سه نظر بین فقها وجود دارد. این نمایه اجمالی و اولیه بحث است. بحث خلف وعده و وفای به عهد در اینجا مطرح شده است؛ لذا بحث را وسیع‌تر می‌گیرند و ما بحث را با دامنه بیشتری مطرح می‌کنیم.

اصل اینکه وفای به وعده واجب است یا مستحب و اینکه خلف وعده حرام است یا حرام نیست، این بحث را عام می‌گیریم تا حدی که مجال هست همه ادله را بخوانیم و بررسی کنیم و آن را به‌عنوان یک بحث مستقل مطرح می‌کنیم. در ذیل بحث هم این موضوع که خلف وعده کذب است یا کذب نیست، روشن خواهد شد؛ بنابراین می‌خواهیم ببینیم وفای به وعده واجب است یا مستحب است به عبارت دیگر خلف وعده حرام است یا مکروه است؟

مقدمه اول: مباحث اخلاقی، مقدمه مباحث فقهی

بحث اخلاقی همیشه مبنا برای بحث فقهی است. هر بحث اخلاقی در افعال و رفتارهای اختیاری، پایه و مقدمه برای بحث فقهی است. هر جا که پیرامون یک رفتار اختیاری از منظر حسن و قبح اخلاقی بحث کنیم در همان‌جا فقه هم حضور دارد. هر جا که عقل اخلاقاً حسن و قبحی را می‌گوید همان‌جا بلافاصله یک بحث فقهی مطرح است. اگر داور قطعی عقل باشد، خود آن مقدمه‌ای برای حکم فقهی می‌شود و اگر نباشد از زاویه ادله غیر عقلی باید حکم آن بررسی شود.

بنابراین فقه و لو با حکم به اباحه حضور دارد. مراد از فقه در اینجا معنای اعم است؛ یعنی یک حکم و برچسب تکلیف به این فعل اختیاری می‌زند؛ حال این برچسب تکلیف یا الزام است یا ترجیح و یا اباحه. اباحه هم فقه است و لو آن را عدم حکم بگیریم؛ چون تکلیف شخص را از نظر شرعی مشخص می‌کند.



حکم عقل و اخلاق در حسن و قبح افعال

در اخلاق که از فعل اختیاری و حسن و قبح عقلی بحث می‌شود، اخلاق می‌گویند که این یا حسن است و یا قبیح. این حسن و قبح یا حکم عقلی قطعی است یا از احکام ظنی عقل است. اگر حکم عقلی قطعی باشد، مستقلات عقلیه می‌شود؛ یعنی این حکم عقل یکی از ادله حکم شرعی می‌شود. احکام شرعی، چهار ادله دارد که یکی عقل است و مراد از آن، عقل قطعی مستقل است.

اگر این حکم، عقلی قطعی باشد، مقدمه برای قاعده کبرای ملازمه شده و دلیل برای اثبات یک حکم شرعی می‌شود که همان مقدمه فقه است. لذا اگر همه اقتضائات داوریه‌های قطعی اخلاق را خوب تحلیل کنیم، مبدأ تحولی می‌شود که باید ابواب جدیدی فقهی را تأسیس کنیم. اگر خوب دقت کنیم می‌فهمیم که احکام اخلاقی قطعی در اخلاق بررسی می‌شود و به احتمال قوی علم اخلاق هم هویت خاص خودش را دارد و ما آن را نفی نمی‌کنیم؛ اما همین‌ها مقدمه برای فایده ملازمه و ورود آن بحث در حوزه فقه می‌شود.

ملازمه حکم عقل و شرع

وقتی عقل به‌طور قطعی می‌گوید که کذب حرام یا قبیح است، این می‌شود حکم عقلی با قاعده ملازمه. شرع می‌گوید که اینجا اجتناب واجب است و ارتکاب آن حرام است و در دایره فقه می‌آید. اگر اخلاق، احکام ظنی و استحسانات را بگوید؛ مثل مسائلی که امروزه در حقوق زن و حقوق بشر و امثال این‌ها می‌گویند، ارزش اخلاقی ندارند؛ برای اینکه استحسانات عقلی، ارزشی ندارند و مقدمه برای فقه نمی‌شوند.

محدوده اخلاق

اگر هم داوریه اخلاق با یک روایت و حکم شرعی باشد، از آن حکم شرعی هم استفاده می‌شود. لذا همان‌طور که در جاهای دیگر هم گفتیم اخلاق دو محدوده و قلمرو دارد:

۱: قلمرو اوصاف نفسانی، فضائل و رذایل که ما الآن با این کار نداریم.

۲: قلمرو افعال و رفتارهای اختیاری.



رابطه اخلاق و فقه

در قلمرو دوم اخلاق با فقه فرق دارد. محمول اخلاق، حسن و قبح است؛ اما رابطه‌اش به یکی از این چهار حالت است:

۱: حکم عقل در باب یک رفتار اختیاری، حکم قطعی عقلی است که متوقع از اخلاق هم این است. اگر این باشد، اخلاق باقاعده ملازمه، مقدمه و پایه و زمینه برای فقه می‌شود؛ یعنی هر حکمی که اخلاق بگوید، فقه می‌گوید که «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع». البته این را اصول می‌گویند و فقه از آن استفاده می‌کند.

۲: حکم عقلی، ظن و استحسان عقل است که عقل می‌گوید: من این‌گونه می‌پسندم. اگر این‌گونه باشد استحسانات ارزشی ندارد و بعد اخلاقی آن مهم نیست و مقدمه‌ای برای شرع نمی‌شود.

۳: این حکم حسن و قبحی که آنجا آمده است، در خود روایات هم آمده است و دلیل شرعی بر آن داریم. اگر این باشد، همان دلیل شرعی که حسن و قبح را می‌گوید، همزمان یک حکمی را بیان می‌کند که ملازم با آن حکم است.

س: اینجا هم داوری قطعی است؟

ج: در اینجا داوری قطعی شرعی وجود دارد و معنای این داوری شرعی، همان انجام بده یا انجام نده است که حکم شرعی فقهی است. اگر هم این نباشد، قطعاً با حکم شرعی ملازمه دارد.

س: چرا در اینجا تسامح در ادله صورت می‌گیرد؟

ج: اگر در حد استحباب و کراهت باشد روی قاعده تسامح می‌آید و اگر نباشد نمی‌آید.

۴: نه حکم عقلی است و نه حکم شرعی که در حالت‌های سه‌گانه قبلی بود؛ بلکه سیره عقلا است. اگر شرایط حجیت سیره عقلا در آنجا تمام باشد، حکم شرعی می‌شود و اگر شرایط تمام نباشد، نمی‌توان حکم شرعی را استخراج کرد. ارزش ندارد و باید در بحث شرعی به ادله دیگر مراجعه کنیم. این حالاتی است که در اینجا پیدا می‌شود.



قرار دادن افعال اختیاری اخلاق در فقه

این بحث را ما درجایهای مختلفی بیان کردیم و همین را مبنا قرار دادیم و گفتیم: هر چه در اخلاق از افعال اختیاری مطرح است، همه آنها باید در این طبقه‌بندی فقه جا پیدا کند. بر اساس این می‌گوییم که بسیاری از رفتارهایی که در حوزه روابط میان فردی و روابط میان انسان‌ها هست، باید باب فقهی ویژه پیدا کند. خیلی از آداب و مسائل اخلاقی باید در یک جای فقه به آنها جا داد و یا ابواب جدیدی را پایه‌ریزی کرد.

اخلاق می‌گوید: یا حسن است و یا قبیح؛ ولی فقه باید بلافاصله باقاعده ملازمه داوری کند. لذا در این قلمرو دوم، اخلاق را حذف نمی‌کنیم. حکم عقلی قطعی پایه فقه است اگر این نباشد ارزشی هم ندارد البته مرزش هم محفوظ است. اخلاق در حوزه رفتارهای اختیاری را با فقه در دو رتبه قرار می‌دهیم م می‌گوییم: آن پایه فقه است نه اینکه در عرض فقه باشد؛ لذا در افعال اختیاری، گزاره‌های شرعی را به توصیفی و تجویزی تقسیم می‌کنیم. تجویزی همان فقه است که گاهی فقه حکمش را از عقل می‌گیرد و گاهی هم عقل داوری ندارد و خود شرع مستقیم حکم می‌کند.

فقه همیشه راه‌حل نمی‌دهد. گاهی شرع و فقه در سیاست اقتصاد تعلیم تربیت و مشاوره و غیره راه‌حل ارائه می‌دهد و گاهی هم راه‌حل نشان نمی‌دهد؛ ولی در همه موارد حکم را معین می‌کند. اگر خودش راه‌حل داده، همان‌جا حکمش را گفته است و اگر راه‌حل نداده است و عقلا و علم راه‌حل را فهمیده‌اند، شارع و فقه و داوری دارد به اینکه جایز است یا جایز نیست.

مقدمه دوم: احکام خمسۀ عقل

داوری‌های عقل در افعال اختیاری مانند شرع، دارای احکام خمسۀ است. گاهی عقل می‌فهمد که این صد در صد خوب است. گاهی خوبی را به صورت ترجیحی می‌گوید. در طرف قبح هم همین‌طور است؛ قبح تام یا قبح ترجیحی. گاهی هم حسن و قبحی را نمی‌گوید؛ بنابراین عقل هم مثل شرع حسن تام و حسن نسبی، قبح تام و قبح نسبی دارد و به افعالی هم حکم می‌کند که در آن حسن و قبحی نیست.



مقدمات خاص بحث

این دو مقدمه از مطالب کلی است که با این بحث مستقیماً ارتباط ندارد و از کلیات است که قبلاً هم بیان شده است. از این دو مطلب که بگذریم وارد خود بحث حسن وعد و خلف وعد می‌شویم و مقدماتی برای ورود در این بحث که وفای به وعد واجب است یا نه بیان می‌کنیم. این مقدمات، مقدمات خاص بحث است و آن دو مقدمه، کلی بود.

معنای وعد

از جمله مقدمات خاص بحث یکی این است که حقیقت وعد چیست؟ معنی وعده دادن چیست؟ ظاهر کلمات این است که در اینجا دو نظریه وجود دارد: یک نظریه این است که وعد از مقوله اخبار است. نظریه دیگر که غالباً این را می‌گویند این است که وعد از مقوله انشاءات است. وقتی که کسی به دیگری در یک موضوعی وعده‌ای بدهد، آیا این فقط خبر است یا اینکه فقط خبر نیست؛ بلکه یک تعهد هم می‌سپارد که این می‌شود انشاء؟

حالت‌های اخبار

در مصباح الفقاهه و بعضی کلمات آمده که در اینجا سه حالت وجود دارد:

۱: کسی از عزم و اراده خودش خبر دهد و بگوید: من اراده دارم در آینده این کار را بکنم. این خبر از عزم و اراده خودش می‌دهد و می‌گوید که اراده و نقشه و طرح من این است که فردا مسافرت بروم. این، حالت خبر را دارد؛ اما اخبار از درون و از عزم و از امر باطنی است.

۲: گاهی از امر واقعی در آینده خبر می‌دهد؛ مانند پیشگویی‌هایی که در غیر افعال خودش انجام می‌دهد و می‌گوید: فلان روز خسوف می‌شود. این خبر از امر مستقبل است و خبر از عزم نیست. یا مثلاً خبر می‌دهد که فلان روز بنا است سفر بروم و کاری به عزم خودش ندارد. خبر از خود سفر در آینده می‌دهد.

این دو حالت اخبار است؛ صورت اول اخبار از عزم و اراده باطنیه است و صورت دوم اخبار از امر مستقبل است که گاهی از امر مستقبل مربوط به دیگران خبر می‌دهد و گاهی هم از تحقق یک امری در ارتباط با خود او خبر می‌دهد.



۳: گاهی به شخصی وعده می‌دهد که فردا در فلان جا او را ببیند. آیا این حالت سوم به حالت اول یا دوم برمی‌گردد یا خیر؟ یعنی درواقع وقتی وعده می‌دهد، خبر می‌دهد که بنا است فلان کار را انجام دهد. این خبر خصوصیتی دارد و آن این است که ارتباط با شخصی دارد و او هم در این ذی‌نفع است. اگر من به شما خبر دهم که چهارشنبه قرار است سفر بروم، ارتباطی به شما ندارد، اما اگر بگویم که چهارشنبه قرار است منزل شما بیایم، این با شخص دیگر ارتباط دارد.

اقوال در حقیقت وعد

بعضی می‌گویند: وعد همان خبر است و خبر هم یا عزم است یا خبر از امر مستقبل؛ اما ارتباطی هم با دیگری دارد. بعضی هم می‌گویند که وعد، مقوله‌ای از باب عهد و تعهد و انشاء است. به نظر می‌آید که وعد چیزی فراتر از اخبار است و درواقع انشاء یک تعهد است.

وقتی می‌گوید: فردا آنجا خواهم آمد، به او تعهدی می‌سپارد؛ مانند باب نذر که اگر کسی نذر می‌کند، خبر نمی‌دهد؛ بلکه می‌گوید: در صورتی که چنان بشود، چنان خواهم کرد؛ یعنی تعهدی به خداوند متعال می‌دهد. البته آنجا مقید به فعل یا خواسته‌ای است ولی حقیقت نذر یا قسم و امثال این‌ها تعهداتی است.

دیدگاه ما در عهد

ارتکاز ما این است که در عهد، خودم را بدهکار طرف می‌کنم و این از قبیل معاملات و عقود و ایقاعات است که در آن نوعی تعهد دادن و خود را بدهکار دیگری کردن است. با صرف خبر دادن، شخص خودش را بدهکار دیگری نمی‌کند؛ ولی در وعد، شخص وعده دهنده بدهکار می‌شود. وقتی سؤال می‌کند که می‌آیی؟ و او هم می‌گوید: می‌آیم، این خبر نیست. مثلاً اینکه می‌گوید: بعثتک هذا الدار یا طلقت موکلتی که ظاهر جمله خبریه بوده ولی در مقام انشاء است.

جنس و فصل تعریف عهد

مفهوم وعد استقبال است؛ یعنی اگر وعده را انشاء بگیریم، تعهد به انجام عملی در آینده می‌شود. این تعهد هم درجایی به کار می‌رود که در اختیار او باشد؛ اما چیزی که در اختیار او نباشد، نمی‌تواند آن را تعهد دهد. لذا جنس



تعریف تعهد، انشاء است. قیود تعریف هم این است که نسبت به انجام فعل اختیاری در آینده است به گونه‌ای که شخص دیگری هم در او نفع و دخالتی دارد. این تعریف از وعد، بوی خبر می‌دهد و اگر بوی خبر نمی‌داد این اختلافات نمی‌شد.

نکات تعریف

ذیل این تعریف از عهد، دو نکته هست:

نکته اول: معنای عام و خاص وعد

وعد دو معنا دارد که یکی عام است و دیگری خاص. معنای عام آن هم شامل وعد به امور خیر و هم وعد به امور شر می‌شود؛ یعنی عمل نیکی را برای کسی تعهد کند و یا مجازات سختی برای کسی قرار بگذارد که به آن وعید می‌گویند.

معنای خاص وعد این است که گاهی در مقابل وعید قرار می‌گیرد. وقتی که تعهد می‌دهد در آینده به تو جایزه بدهد، این می‌شود وعد؛ اما اگر بگوید: تو را تنبیه می‌کنم، این وعید می‌شود و وعد نمی‌گویند. در اینجا وعد به معنای دوم بیشتر مقصود بوده و مورد بحث است.

ما در مورد وعد به معنای خاص بحث می‌کنیم و در ذیل آن بحثی راجع به وعید هم خواهیم داشت و لذا بهتر است که وعد را در اینجا به معنای عام بگوییم که ابتدا یک قسمش را بحث می‌کنیم و قسم دیگرش را بعداً بحث خواهیم کرد. نکته دوم را در جلسه بعد، مطرح خواهیم کرد.